

قرآن می فرماید: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین» (۱) محمد پدر هر چه از شما نیست، بلکه وی رسول خدا و خاتم پیامبران است. بیهائت ان معتقدند: که آیه دلالت بر خاتمه پیامبران ندارد، چون واژه خاتم به معنی انگشتری نیز آمده است و شاید در این آیه نیز همین معنی (انگشتری) منظور باشد. پاسخ این است که خاتم به معنای وسایلی ختم کردن و پایان دادن است. (۲) و انگشتری هم از این جهت خاتم نامیده شده که بوسه له آن، نامه و مانند آن را ختم و مهر می کرده اند. در عصر نزول اسلام، مهر افراد، نگین انگشتر آنان بوده که با آن نامه ها را مهر می کردند به نشانه آنکه پیام به پایان رسیده است. با توجه به این نکته، مفاد آیه فوق این است که با آمدن پیامبر اسلام، طومار نبوت و پیامبری مهر پایان خورده و پرونده نبوت بسته شده است.

هر چند که این آیه برای اثبات این مطلب کافی است ولی دلایل خاتمه پیامبر اسلام منحصر به آن نمی باشد. چه آنکه هم آیات دیگری در قرآن مجید به این معنی اشاره می کند و هم روایات فراوانی در این باره وارد شده است. از جمله در سوره انعام آمده است: «این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد انذار کند.» (۳) وسعت مفهوم تعبیر (تمام کسانی که این سخن به آنها می رسد) رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام را از کسبو و مساله خاتمه پیام را از سوی دیگر روشن می سازد. در سوره فرقان آمده است: «جاودا و پربزرگت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا تمام جهان این را انذار کند» (۴) و همچنین در سوره اعراف فرموده است: «بگو ای مردم من فرستاده خدا به همه شما هستم.» (۵) و هم بنظر در سوره توبه فرموده است: «ما تو را جز برای عموم مردم به عنوان بشارت و انذار نفرستاده ام.» (۶) موضوع خاتمه پیامبر اسلام در صدها روایت مورد تصریح و تاکید قرار گرفته که از جمله آنها حدیث منزلت است که شریعت و سنی به تواتر، آنرا از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند. بطوریکه جای هیچگونه شک و شبهه ای در صدور مضمون آن، باقی نمی ماند. و آن اینست: هنگامی که پیامبر اسلام (ص) برای جنگ تبوک از مدینه حرکت می کرد، امر مومنان علی (ع) را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان بجای خود گماشت. آن حضرت از آنکه از فضا شرکت در این جهاد محروم می شد، اندوهگین گردید و اشک از چشمانش جاری شد. پیامبر به آن حضرت فرمود: آزار از من نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟ و بلافاصله این جمله را اضافه کرد: «با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست.» (۷) در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «ای مردم بعد از من نبی نیست و بعد از شما امت دیگری نخواهد آمد.» (۸) و از سوی دیگر حکمت تعدد پیامبران و پی در پی آمدن آنان این است که از سوی در زمان های پیشین تبلیغ رسالت الهی در همه اقطار زمین و در همه ان همه امت ها بوسه له یک نفر، مسر نبوده است و از سوی دیگر، گسترش و پیچیده شدن روابط و پیچیده شدن های اجتماعی نوین وضع قوازم جدید می طلبیده است، و از سوی دیگر تحریرها و دیگرگونه های که به مرور زمان و در اثر دخالت های جاهلانه و مغرضانه افراد و گروه ها پیدا می آمده اند، نیاز به تصحیح تعالیم الهی را به وسه له پیامبر دیگری بوجود می آورده است. بنابراین، در شرایطی که تبلیغ رسالت الهی در همه جهان بوسه له یک پیامبر و به کمک ازان و جانشینان وی مسر باشد، و احکام و قوازم شرعی، پاسخگوی نیازهای حال و آینده جامعه باشد و پیشینه های لازم برای مسائل نو ظهور، در آن شریعت شده باشد و نیز تضمینی برای بقا و مصونیت آن از تحریف وجود داشته باشد، دیگر موجهی برای مبعوث شدن پیامبر دیگری نخواهد بود. (۹) با توجه به دلایلی که ارائه گردید جای هیچگونه تردید و شبهه ای باقی نمی ماند که پیامبر اسلام، خاتم پیامبران می باشد و بعد از او پیامبری نخواهد آمد و هر که ادعای نبوت کند در غلو و کذب است. و در حقیقت این اسلام را قبول نداشته و بر اساس هواهای نفسانی و رسدین به قدرت چندین ادعائی نموده است. از اینگونه افراد سودجو و فرصت طلب که از عوام الناس سوء استفاده نموده در تاریخ وجود داشته اند که از جمله آنها علی محمد باب و حسنعلی بیهائت می باشند. با فرض محال اگر پیامبر اسلام خاتم پیامبران هم نباشد هیچ دلیلی بر صحت و حقاقت بیهائت وجود ندارد تا یک انسان عاقل به سوی آن گرایش پیدا کند بلکه ادله یزیدی بر بطلان آن وجود دارد.

پی نوشتها:

1: احزاب/40.

2: اله زانج 16 ص 508.

3: انعام/19.

4: فرقان/1.

5: اعراف/158.

6: توبه/28.

7: امال، ص 342.

8: وسائل الشعه، 1/15.

9: آموزش عقا، ص 337